

بحران روابط ایران و عربستان

منیر سادات میر نظامی*

اشاره:

در وضعیت سیاسی پیچیده خاورمیانه، بحران‌ها یکی از پس از دیگری روی می‌دهند. اعدام شیخ نمر النمر آخرین بحران در این سلسله از وقایع است که موجب قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان شد. تحلیل‌هایی که بلافاصله پس از وقوع این رویداد ارائه شده، از یک سو، روشن‌کننده ریشه‌های این مسئله در بحران‌های قبلی منطقه و از سوی دیگر هشدار می‌دهد نسبت به پیامدهای آن بر معادلات سیاسی خاورمیانه است.

مقدمه

اگرچه آزمایش موشکی ایران در خلیج فارس و مطرح شدن وضع تحریم‌های موشکی علیه ایران، اجرایی شدن برجام و سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی از جمله مسائل مهمی هستند که می‌توان آن‌ها را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد اما اعدام شیخ شیعہ آیت‌الله نمر النمر در ۲ ژانویه توسط دولت عربستان و رویدادهایی که در پی آن به وقوع پیوست، در صدر تحلیل‌های کارشناسان قرار گرفته است. بحث بر سر چرایی این اعدام، تأثیر آن بر معادلات سیاسی و نظامی جنگ علیه داعش، نحوه موضع‌گیری دولت ایالات

متحده نسبت به این موضوع و هم‌چنین قطع رابطه عربستان با ایران از جمله مهم‌ترین محورهای تحلیل‌های ارائه شده از سوی مؤسسات، نهادها و اتاق‌های فکر است که در این گزارش به بیان مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نقطه نظرات پرداخته می‌شود. می‌توان تحلیل‌های صورت گرفته را به دو دسته تقسیم نمود. در حالی که برخی از تحلیل‌ها بر علل و دلایل اعدام شیخ النمر توسط عربستان و قطع ارتباط دیپلماتیک با ایران تمرکز کرده است، دسته دیگر به تبعات و پیامدهای حوادث اخیر بر جنگ‌ها و درگیری‌های خاورمیانه می‌پردازند. هر دو دسته از تحلیل‌ها شامل رویکردهای



مثبت یا منفی نسبت به اقدامات عربستان و مواضع آمریکا است.

ریشه‌یابی حادثه

مارک لینچ^۱، دیوید ای. سنگر^۲ و هاله اسفندیاری^۳ از جمله تحلیل‌گران علاقمند به علل و ریشه‌های سیاست عربستان در مقابل ایران هستند. آنها بر مسائل سیاسی داخلی و منطقه‌ای به‌خصوص رقابت با ایران به عنوان علل زمینه‌ساز اقدامات اخیر عربستان تأکید دارند.

لینچ در روزنامه واشنگتن پست در مقاله‌ای با عنوان "چرا عربستان سعودی منازعه قومی را در خاورمیانه تشدید می‌کند؟" تحرکات عربستان در منطقه را در چارچوب سیاست فرقه‌گرایی عربستان و ناشی از عنصر سیاست تحلیل می‌کند. از این دیدگاه، تشدید جریان فرقه‌گرایی در دوره اخیر توسط ریاض انجام می‌شود و ترکیب خطرناکی از تهدیدات مورد تصور و فرصت‌ها، قدرت و ضعف است. البته لینچ برای بیان این عامل، به ادبیات علوم سیاسی در این زمینه اشاره دارد. به نظر او، پژوهش‌های بسیاری مویید این نکته هستند که عربستان و دیگر رژیم‌های خلیج فارس تمایل به توازن در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی برای تداوم ثبات رژیم داخلی دارند و از جریان ضدشیعی به عنوان راه مؤثر تضعیف جاذبه ایران برای سنی‌ها و در رقابت فراسنی برای نفوذ استفاده می‌کنند.

* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

1. Marc Lynch
2. David E. Singer
3. Haleh Esfandiari

بر مبنای تحلیل لینچ، عربستان سعودی در جهان عرب قدرتمند است زیرا می‌تواند بر شریک نزدیک خود امارات و قدرت‌های ضعیف سنتی هم‌چون مصر تکیه کند. رقاباتی چون ترکیه و قطر نیز که با شکست‌های متعدد روبه‌رو شده‌اند، باید روابط خود را با ریاض بازسازی کنند. عربستان اگرچه تا به امروز چالش بهار عربی را از سر گذرانده است اما احساس ضعف و آسیب‌پذیری نیز می‌کند. این دولت جنگ‌هایی را در سوریه و یمن به راه انداخته و در برابر دولت اسلامی شام و عراق (داعش) و توانایی هسته‌ای ایران احساس آسیب‌پذیری می‌کند. چالش‌های سیاسی داخلی نیز مزید بر علت است مانند نبرد بر سر جانشینی ملک سلمان، کاهش قیمت نفت و کسری شدید بودجه. در نتیجه، به نظر می‌آید رژیم سعودی در حال پاسخ دادن به بزرگ‌ترین تهدید متصور برای بقایش است که در وهله اول خارجی‌اند تا داخلی. در نتیجه، لینچ سه دلیل عمده عربستان برای تشدید فرقه‌گرایی را شامل موارد زیر می‌داند:

الف- توافق هسته‌ای ایران و ترس از موفقیت توافق آمریکا با ایران بر سر برنامه هسته‌ای: عربستان ورود ایران به نظم بین‌المللی و بهبود رابطه‌اش با آمریکا را تهدیدی علیه جایگاهش می‌داند. تشدید فرقه‌گرایی راهی آشنا برای تداوم مهار و انزوای ایران است. سعودی‌ها مخالف هرگونه تلاش و دخالت عمده‌ای از سوی آمریکا در خاورمیانه در پنج سال اخیر بوده‌اند، که این اختلاف نه فقط شامل توافق با ایران، بلکه حمایت آمریکا از دموکراسی



عنوان یک متحد قدیمی» رفتار عربستان را ناشی از چند عامل می‌دانند:

الف- رفتار عربستان ناشی از فشارهایی است که بر آن وجود دارد مانند کاهش قیمت نفت، جنگ در یمن، تهدیدات تروریست‌ها از جهات مختلف و تشدید رقابت منطقه‌ای با ایران.

ب- سعودی‌ها از احتمال شکل‌گیری اتحاد میان آمریکا و ایران نگرانند. آنچه این نگرانی را تشدید می‌سازد، موضع دولت اوپاما در قبال آزمایش موشکی ایران است که با توقعات عربستان فاصله دارد. ایرانیان دو بار آزمایش موشکی انجام دادند و دولت اوپاما پس از چند روز تأخیر اعلام کرد حاضر است تحریم‌هایی را برای مقابله با این اقدام ایران وضع کند. هفته پیش نیز کشتی‌های ایرانی را کتی با برد ۱۵۰۰ یارد در اطراف ناو نیروی دریایی آمریکا شلیک کردند. رهبر ایران نیز همان‌گونه که در مذاکرات صلح سوریه نشان داده‌اند، همکاری با آمریکا را رد کرد. البته سنگر این نگرانی سعودی‌ها را چندان بی‌راه نمی‌داند و معتقد است، مقامات آمریکا درباره امکان اتحاد آمریکا-ایران به عنوان متحدینی طبیعی تر از آمریکا-عربستان تأمل می‌کنند؛ امری که به نظر بعید است.

به نظر سنگر تفاوت و اختلاف میان سیاست خارجی عربستان و آمریکا در خاورمیانه مشهود است و این نگرانی سعودی‌ها را موجه جلوه می‌دهد. او به موضوع حمایت عربستان از مبارک و حمایت آمریکا از موج دموکراسی‌خواهی در مصر، توافق هسته‌ای

در مصر و مخالفت اوپاما با دخالت در سوریه را نیز در بر می‌گیرد. تشدید فرقه‌گرایی از طریق تشدید تنش‌ها به صورتی که اقدامات دیپلماتیک را غیرممکن می‌سازد، به معنای تضعیف اهداف استراتژیک اولیه آمریکا در منطقه هم‌چون توافق با ایران و مذاکرات برای پایان دادن به جنگ سوریه است.

ب- شکست در عرصه سیاست خارجی: این شکست‌ها شامل شکست در بلوکه کردن توافق هسته‌ای میان ایران و ۵+۱، شکست در سوریه و ماندن بشار اسد با وجود تلفات و خسارات بسیار و ظهور داعش، دخالت در یمن به عنوان شکستی استراتژیک در رسیدن به اهداف می‌شود. مناقشه عمومی با ایران تمام توجهات را از این شکست‌ها به سوی ایران معطوف می‌دارد.

ج- داشتن عنوان رهبری جهان اهل سنت: بر مبنای این دلیل، دیگر رقبای سنی نیز هدف تشدید فرقه‌گرایی هستند. دیپلماسی سعودی بر تقویت رهبری‌اش بر نظم منطقه‌ای تمرکز کرده است. ریاض به تازگی ائتلاف اسلامی را علیه تروریسم مطرح کرده و ائتلاف جنگ یمن را به عنوان مدلی برای اقدام جمعی اعراب معرفی نموده است. البته تأثیر این دیپلماسی محدودیت‌هایی دارد. با وجود اتحاد سطحی کنفرانس ریاض برای مخالفان سوریه و حمایت مشترک برای تشکیلات جدید نیروهای ضد دولت سوریه، قطر و ترکیه به رقابت با عربستان برای تأثیرگذاری بر این نیروها ادامه می‌دهند. سنگر در تحلیل خود با عنوان «ایالات متحده در مواجهه با آزمون اقدام عربستان سعودی به

و نشست کمپ دیوید برای تضمین تعهد مجدد آمریکا به متحدان عرب خود، مسئله اعدام شیخ نمر و خواست آمریکا برای اعدام نکردن آن، دعوت کری از ایران برای پیوستن به مذاکرات صلح سوریه اشاره می‌کند. او معتقد است، برای سال‌ها نفت بود که موجب رابطه میان دو ملت آمریکا و عربستان که ارزش‌های مشترک کمی داشتند، می‌شد و امروزه با تولید نفت از سوی آمریکا و از میان رفتن این رابطه، وابستگی چندجانبه که به دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد، دیگر آمریکا و عربستان را به یکدیگر پیوند نمی‌دهد. تنها چیزی که این ازدواج شکست خورده را هنوز تداوم می‌دهد، تحول سیاسی در خاورمیانه و درک آمریکا از این وضعیت است که سعودی‌ها برای ثبات منطقه حیاتی هستند.

اسفندیاری در تحلیل خود با عنوان «عربستان سعودی دیگر یک متحد قابل اعتماد نیست»، اصل مفید بودن اتحاد آمریکا و عربستان را زیر سوال می‌برد. به نظر او، برخلاف منافع مشترک زیاد و روشن، عربستان سعودی دیگر متحدی مورد اعتماد و قابل اتکا برای آمریکا نیست. منافع مشترک میان آمریکا و عربستان از نظر اسفندیاری شامل کمک عربستان به پایین نگه داشتن قیمت نفت و تضعیف اقتصادهای روسیه و ایران، موافقت عربستان و آمریکا بر سر رفتن بشار اسد به عنوان رئیس‌جمهور، حمایت هر دو از عبدالفتاح السیسی در مصر و حمایت و کمک به حضور نظامی آمریکا در منطقه می‌شود. اما با این وجود، اسفندیاری عوامل ایجاد اختلاف را مهم

می‌داند مانند اینکه سعودی‌ها از شکل بنیادگرایی اسلامی به عنوان خطری برای آمریکا و ثبات جهان، حمایت و آن را تقویت و پشتیبانی مالی می‌نمایند. هم‌چنین به نظر او، اعدام هفته اخیر شیخ نمر که تهدیدی برای عربستان نبوده است و کشتن او اقدامی تهاجمی علیه ایران بود، تنها در خدمت تضعیف تلاش‌های بین‌المللی برای حل منازعه سوریه و یمن بوده است. در واقع، اسفندیاری اعتماد به نفس و قاطعیت عربستان را قابل درک می‌داند اما این ویژگی را هم چون مورد یمن تضمین کننده اعمال عاقلانه قدرت نمی‌داند. عربستان فرقه‌گرایی سنی - شیعی را میان مسلمانان در خاورمیانه تقویت می‌کند، او دیگر کشورها هم چون ایران را بازیگری معرفی می‌کند که نسبت به عربستان بیشتر مسئولیت‌پذیر است.

پاتریک کلاوسون^۱ در تحلیل خود نگرانی‌های عربستان از رفتار آمریکا نسبت به ایران را زمینه‌ساز سیاست‌های فعلی بیان می‌کند. کلاوسون سیاست دولت اوباما را به دلیل عقب نشستن از دادن پاسخ برنامه ریزی شده به آزمایش موشکی ایران، به تأخیر انداختن تحریم‌ها علیه ایران که با جزئیات در رسانه‌ها اعلام شده بود و برقراری گفتگوهای فشرده با ایران در چنین شرایطی، موجب حساسیت عربستان می‌داند. به نظر او، همان‌گونه که مداخلات در بحرین و یمن نشان داده است، سعودی‌ها قادر به تشخیص نقش ایرانیان در پشت ناآرامی‌های شرق عربستان هستند؛ تحرکاتی که مقامات آمریکا معتقدند وطنی و خودجوش است.

1. Patrick Clawson

تبعات حادثه و توصیه‌ها

لینچ در توضیح تبعات بحران روابط ایران-عربستان، از یک سو، حمایت ایالات متحده از دستاوردهای خود در برجام و از سوی دیگر، تشدید اختلافات و حداقل عدم تغییر شدت فعلی جریان فرقه‌گرایی را پیش‌بینی می‌کند. این جریان شامل جنبه‌های گوناگونی است:

۱. ارسال سلاح بیشتر برای نیروهای ضد بشار اسد ادامه خواهد یافت.

۲. تداوم روند تخریبی جنگ در یمن نیز از جمله شرایطی است که به احتمال زیاد وجود خواهد داشت. به نظر لینچ، دولت‌های خلیج فارس از مدت‌ها پیش، بیشتر توجه نظامی خود را به سوی یمن تغییر داده‌اند.

۳. در سطح دیپلماتیک، جدای از بحرین، به نظر بعید است بقیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس در پیروی از رهبرشان عربستان با ایران قطع رابطه کنند.

۴. شبکه‌های اسلام‌گرای سنی به چالش سیاست‌های کلیدی سعودی ادامه می‌دهند. از جمله این چالش‌ها تسلط گروه‌های جهادی فرقه‌گرا در سوریه به عنوان گروه‌هایی قدرتمند با دستور کار مخصوص به خودشان است که نقشی مانند القاعده در هرج و مرج یمن ایفا می‌کنند.

۵. تبلیغات در راستای اختلافات فرقه‌ای میان شیعه و سنی ادامه خواهد یافت.

دولت‌های ورشکسته در جنگ داخلی هم‌چون سوریه، یمن و لیبی و رسانه‌ها در کنار کمپین‌های گسترده خصوصی و عمومی شرایط ایده‌آلی برای تشدید فرقه‌گرایی و حمایت از جهاد علیه رژیم سوریه و حامیان ایرانی و حزب‌الله ایجاد کرده‌اند. رسانه‌ها برای تقویت دلایل جنگ در یمن و سوریه یکی از ارکان مهم جریان فرقه‌گرایی هستند.

سنگر پیام عربستان به واشنگتن مبنی بر اینکه اگر ایالات متحده در برابر ایران نایستد، ریاض خود این کار را خواهد کرد را جدی تلقی می‌کند و در تأیید سخنان یکی از مقامات پیشین شورای همکاری خلیج فارس معتقد است، اگر ایران بدیلی برای آمریکا است، بحثی نیست ولی اگر بدیلی وجود ندارد، بهترین انتخاب این است که دست از محکوم کردن و سرزنش عربستان سعودی برداشته شود.

به نظر اسفندیاری، این واقعیت پابرجاست که امنیت عربستان سعودی وابسته به ایالات متحده آمریکا است. اسفندیاری بر این اساس مسئولیت‌هایی را متوجه مقامات آمریکا می‌نماید. برای نمونه، می‌توان عربستان را برای پایان دادن به پشتیبانی از بنیادگرایان که در پایان تهدیدی برای خود پادشاهی ایجاد می‌کنند و همچنین اجازه آزادی مذهبی و سیاسی در داخل پادشاهی برای تخفیف رشد اختلاف سنی و شیعه، قانع کرد و از او خواست قدرت منطقه‌ای خود را عاقلانه به کار بندد. این اهرم



آمریکا است که نباید در استفاده از آن دودل باشد.

سیمون هندرسن^۱ در تحلیل خود با عنوان «بحران دیپلماتیک سعودی-ایرانی، سیاست گذاری آمریکا را تهدید می کند»، تبعات بحران پیش آمده را بر سیاست آمریکا علیه داعش، برنامه هسته‌ای ایران و وجهه عربستان در جهان بیان می کند.

چشم انداز او حاکی از تضعیف کنش آمریکا علیه دولت اسلامی موسوم به داعش و البته به سرانجام رسیدن توافق هسته‌ای برای محدود نمودن برنامه هسته‌ای ایران است. البته هندرسن اذعان می کند که در حال حاضر توافق هسته‌ای به دلیل آزمایش موشک‌های بالستیک از سوی ایران تحت الشعاع قرار گرفته است. او به تاخیر انداختن تحریم‌های اضافی علیه ایران از سوی واشنگتن را برای متحدین منطقه‌ای اش تداعی کننده تردید دولت اوپاما علیه بشار اسد در مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سال ۲۰۱۳ می داند و معتقد است، همراه با تعلل بر سر تحریم‌های موشکی ایران، آمریکا این پیام را به متحدین خود در خلیج فارس داد که آمریکا اراده و تصمیمی حتی بی تأثیر برای مقابله با ایران ندارد.

هندرسن وجهه عربستان را در نتیجه اعدام شیخ النمر در خطر دانسته و رها شدن عربستان از موج توجهات بین‌المللی را با وجود تحرکات ایران بعید می داند. او بر این اساس، جزییات مخوف اعدام‌ها را موجب تضعیف تلاش‌های بین‌المللی عربستان سعودی برای

متمایز ساختن روش‌های تنبیهی اش از دولت اسلامی (داعش) ارزیابی می کند.

سرانجام، او به طور صریح هشدار می دهد که واشنگتن باید بی درنگ مانع انحراف روابط دیپلماتیک تهران-ریاض از جنگ علیه دولت اسلامی شام و عراق و توافق هسته‌ای با ایران شود. در واقع، توصیه او این است که آمریکا باید به سرعت برای خنثی کردن این تنش‌ها در خلیج فارس کاری انجام دهد. این اقدام ایالات متحده به زعم هندرسن باید هم ایران را از به بار آوردن مشکلات جدید باز دارد و هم در برابر چالش‌های دولت اسلامی شام و عراق و ایران تعهد مجددی به عربستان بدهد. پاتریک کلاوسون پیام اقدام عربستان در اعدام شیخ النمر و قطع رابطه سیاسی با ایران را هم خطاب به ایران و هم آمریکا ارزیابی می کند. به نظر او، اگر دولت اوپاما در پاسخ به تهاجم ایرانیان به سفارت عربستان موضعی قوی‌تر در راستای حل و فصل مسئله اتخاذ نکند، پادشاهی عربستان سعودی و دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس به تشدید واکنش‌های خود ادامه می دهند؛ به گونه‌ای که دیگر آمریکا کاری نمی تواند انجام دهد.

اگر واشنگتن می خواهد ریاض از نصایحش پیروی کند، باید جایگزین بهتری پیشنهاد دهد و این جایگزین، اقدامات قاطع علیه دخالت منطقه‌ای ایران است. برای نمونه، مباحث برنامه‌ریزی شده پیرامون اجرای قطعنامه شورای امنیت ۲۲۵۴ یک آزمون مهم است. در واقع، اگر دولت اوپاما فشار بر عربستان را بر سر اعدام شیخ نمر و دیگر موضوعات ادامه دهد و کار

1. Simon Henderson

کمی در مورد ایران انجام دهد، ترس ریاض را از این احتمال تقویت می‌کند که ایالات متحده تهران را به عنوان متحد اصلی بالقوه‌اش در خاورمیانه در نظر گرفته است. در نتیجه، سعودی‌ها هم‌چون مورد یمن شدت عمل به خرج می‌دهند. سرانجام، بهترین راه برای باثبات ساختن وضعیت برای دولت اوپاما قرار گرفتن در جایگاه رهبری در مقابل تهاجم ایرانیان است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد مفروض تمامی تحلیل‌های فوق حاکی از آن است که آمریکا برای حل بحران‌ها و برقراری ثبات در خاورمیانه نیاز به متحد دارد و عربستان متحدی قدیمی است که در شرایط فعلی بدیلی برای آن وجود ندارد. این دو گزاره حتی در تحلیل‌های اسفندیاری و لینچ که موضعی منفی نسبت به اقدامات عربستان دارند، دیده می‌شود. احتمال نزدیک شدن ایران و ایالات متحده برای همکاری در منطقه، گزینه‌ای دور از دسترس می‌نماید؛ چنان‌که هیچ‌یک از تحلیل‌ها در توصیه‌های خود به آن اشاره نمی‌کنند و تنها به بیان وجود این احتمال در تصورات مقامات سعودی بسنده می‌نمایند. نکته مشترک دیگر، اذعان تمامی تحلیل‌گران به عدم حمایت دولت اوپاما از اقدامات عربستان و وجود اختلاف نظر فراوان فی‌مابین آمریکایی‌ها و سعودی‌ها است. دلایل سیاسی داخلی و خارجی اقدامات عربستان نیز جزو نکاتی است که تحلیل‌ها در مورد آن اجماع نظر دارند. در حوزه تبعات سیاست

عربستان، نظرات معطوف به مسئله بحران سوریه، بحران یمن، برنامه هسته‌ای ایران و به طور کلی ثبات در خاورمیانه است. از نفوذ ایران در عراق و موضع ایران نسبت به اسرائیل نامی برده نشده که می‌تواند به دلیل وجود مسائلی مهم‌تر و نقش آفرینی ایران در حل بحران‌های منطقه باشد. به طور کلی، اشتراکات نظری بیان شده نشانگر روشن بودن نسبی زمینه بحران‌ها و اختلافات میان ایران و عربستان و هم‌چنین محدودیت‌های ایالات متحده در زمینه اتحاد با ایران در دیدگاه تحلیل‌گران این کشور است.

نکته‌ای که به عنوان وجه افتراق تحلیل‌های مطرح شده پررنگ است، توصیه برخی از تحلیل‌ها مانند تحلیل کلاوسون، مبنی بر شدت عمل به خرج دادن آمریکا در برابر ایران به دلیل تحریک‌آمیز و تهاجمی بودن اقدامات آن است. در مقابل، دیگر تحلیل‌ها مانند توصیه‌های اسفندیاری، به خطاهای عربستان اذعان نموده و از دولت اوپاما می‌خواهند از نفوذ ایالات متحده برای اصلاح رفتارها و سیاست‌های سعودی‌ها بهره‌جوید. توصیه‌های هندرسن موضعی میانه است که بر حفظ برجام، ائتلاف ضد‌داعش و البته پیگیری سیاست مقابله با اقدامات مشکل‌زای ایران تأکید دارد.

